

## وساطت روحی\*

ووتر هنگراف

باقر طالبی دارابی\*\*

### اشاره

«عصر جدید» (New Age) یکی از جنبش‌های نوپدید دینی است که شبکه‌ای گسترده از افراد و گروه‌های کمابیش همپوش با معتقدات و جهت‌گیری‌های بسیار متفاوت آن را پی‌گیری می‌کنند. هدف مشترکی که این افراد و گروه‌ها را به هم پیوند می‌دهد، تلاش برای دگرگونی افراد و جامعه از طریق آگاهی معنوی است. «وساطت روحی» از مفاهیم بسیار معروف و متداول در «عصر جدید» است که بی‌شبهت با دریافت الهام و وحی نیست. از این‌رو، نویسندگان این پدیده را ذیل «وحی‌های ملفوظ» بررسی می‌کنند؛ گرایشی قوی نیز وجود دارد که مدعی است تمامی وحی‌های گذشته را باید وساطت روحی تلقی کرد. نویسندگان پس از بحثی دربارهٔ وساطت روحی و وحی‌های ملفوظ، به بحث دربارهٔ انحای وساطت روحی و فرایندهای تحولی می‌پردازد. در پایان مقاله نیز، به اختصار، منابع مربوط به وساطت روحی را که برای تحلیل در این مقاله گزینش شده‌اند، معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: دین «عصر جدید»، وحی، وحی‌های ملفوظ، وساطت روحی

\* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Wouter Hanegraaf (1998), *New Age Religion and Western Culture: Esotericism in the Mirror of Secular Thought*, State University of New York Press, pp. 23-41.

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.

ژان: صداهایی می‌شنوم که به من می‌گویند چه بکنم. این صداها از جانب خدا می‌آیند.  
رابرت: آنها از قوه خیال تو می‌آیند.

ژان: البته. پیام‌های خدا از همین راه به ما می‌رسند.

جی. بی. شاو، ژان قادیسه<sup>۱</sup>

### وساطت روحی؛ یک ویژگی‌شناسی مختصر

اصطلاح وساطت روحی (Channeling) به این اعتقاد واسطه‌های روحی (Psychic mediums) اشاره دارد که می‌توانند، در شرایط معینی، بسان واسطه (Channel) انتقال اطلاعات از منابعی غیر از «خود»های متعارفشان عمل کنند. این منابع را معمولاً «موجودات» مجردی می‌دانند که در مراتب عالی هستی حیات دارند؛ اما طیف کامل منابع دارای واسطه (Channeled Sources) که در نوشته‌ها مذکورند تقریباً همه چیزهایی را که می‌توان نوعی هوشیاری به آنها نسبت داد، در خود جای داده است.<sup>۲</sup> در بسیاری موارد، یک حالت خلسه‌گویی لازم است که در طی آن، آن موجود جسم شخص واسطه (medium) را تصاحب کند تا به وسیله اندام‌های گفتاری یا با کتابت غیرارادی (که در بافت «عصر جدید» (New Age) کمتر رایج است) پیام خود را ابلاغ کند. در این موارد ممکن است شکل خلسه متفاوت باشد؛ از یک حالت گسست (dissociation) کامل یا تقریباً کامل که در طی آن واسطه فاقد هرگونه علم آگاهانه نسبت به چیزهایی است که اتفاق می‌افتد تا یک خلسه بسیار خفیف که در آن بخشی از آگاهی واسطه همچنان می‌تواند بسان یک ناظر بیرونی شاهد فرایند وساطت روحی باشد. اگر می‌توانستیم تمام مظاهر وساطت روحی را با خلسه در ارتباط بدانیم می‌توانستیم وساطت روحی را موردی خاص از پدیده معروف گسست دینی (religious dissociation) — اگرچه این پدیده هنوز به‌طور کافی فهم نشده است — به حساب آوریم که با عناوین مختلف و گاه با هم‌ناسازگاری مانند «وجد» (ecstasy)، «خلسه»، «Trance»، «حلول روح» (Spirit Possession) و «وساطت» (medium ship) موضوع تحقیقات زیادی بوده است.<sup>۳</sup> در هر حال برخی از پدیده‌هایی که به‌عنوان وساطت روحی طبقه‌بندی شده‌اند به نظر نمی‌رسد متضمن هیچ‌گونه خلسه‌ای باشند، به‌ویژه موارد القای درونی که در آن واسطه صدایی می‌شنود که پیام‌هایی را به او القا می‌کند و او در هوشیاری کامل آنها را می‌نویسد. اگر به پیروی از دیدگاه امیک (Emic) معتقدان «عصر جدید»، هم این پدیده‌ها و هم ارتباطات خلسه‌ای

را جنبه‌های گوناگون وساطت روحی تلقی می‌کنیم، ظاهراً تنها مخرج مشترک این واقعیت است که کسانی اطلاعاتی — پیام‌هایی — دریافت می‌کنند که خود از آنها به چیزهایی آمده از منبعی غیر از آگاهی عادی خودشان تعبیر می‌کنند. با اضافه کردن این نکته که اعتقاد بر این است که این منبع مرتبه‌ای از حکمت یا بینش را از خود بروز می‌دهد که بالاتر از مرتبه حکمت یا بینش اغلب انسان‌هاست (اگرچه ضرورتاً یا حتی معمولاً عالم کل و معصوم به حساب نمی‌آید)، می‌توانیم این منبع را اندکی مشخص سازیم. ارتباط با این منابع با هدف یادگیری و هدایت تعقیب می‌شود. برعکس، ارتباط با ارواح تازه‌درگذشتگان — آن‌گونه که در احضار ارواح سنتی هست — ویژگی وساطت روحی «عصر جدید» نیست.

### وساطت روحی به مثابه وحی‌های ملفوظ

در آثار مربوط به این پدیده، معمولاً تلاش شده است تا وساطت روحی را به گونه‌ای انتزاعی تعریف کنند. به گفته جان کلیمو:

وساطت روحی عبارت است از انتقال اطلاعات از منبعی که گفته می‌شود در قلمرو یا سطحی از عالم واقع وجود دارد که با سطح و قلمرو جسمانی که ما می‌شناسیم، متفاوت است؛ این انتقال به یا از طریق یک انسان گوشت و استخوان‌دار صورت می‌گیرد و گفته می‌شود که از ذهن (یا نفس) متعارف و معمولی او نیست (Klimo, 1987: 2).

آرتور هستینگز دربارهٔ وساطت روحی چنین می‌گوید:

... فرایندی که در آن شخصی اطلاعات یا بیان هنرمندانه‌ای را منتقل می‌کند که خودش آنها را از طریق ذهن یا جسم دریافت می‌کند و در ظاهر چنین است که از یک منبع مشخص در خارج از ذهن آگاه می‌آید، مخاطب این پیام شخص یا اشخاص دیگری هستند و خود پیام‌دهنده است (Hastings, 1991: 4).

تفاوت‌های میان این دو تعریف خالی از اهمیت نیستند اما لزومی ندارد که در اینجا به لوازم این دو تعریف پردازیم. مسئله فوری و فوری‌تر این است که تاریخدانان ادیان، اگر با این تعریف‌ها مواجه شوند، احتمالاً هر دو تعریف را تلاشی برای مشخص کردن

طبقه عام «وحی‌های دینی» به حساب خواهند آورد، نه «وساطت روحی» به‌طور خاص. این برداشت تا حدی تأمل‌برانگیز نقطه آغاز مناسبی را برای ارزیابی ماهیت وساطت روحی از منظر دین‌پژوهی فراهم می‌آورد.

متأسفانه به‌رغم این انتظارِ بجا که مطالعه تطبیقیِ وحی‌های دینی اهمیت بارزی در دین‌پژوهی نظام‌مند داشته باشد، در واقع تحقیقات بسیار اندکی در این قلمرو صورت گرفته است. ما هنوز از داشتن یک نظریه یا سنخ‌شناسی بین‌فرهنگی وحی‌ها، که قابل استفاده باشد، محروم هستیم و این امر دسترسی به یک ارزیابی کافی و وافی از وساطت روحی را دشوار ساخته است. پایان‌نامه دکتری ون بارن (Van Baaren) در سال ۱۹۵۱ دربارهٔ تصورات گونه‌گون از وحی (Conceptions of Revelation)، یکی از تحقیقات بسیار کم‌شمار دربارهٔ این موضوع است، اما عیبش این است که تعریفش از وحی مانع اغیار نیست و عطف توجه انحصاری روش‌مندان به منبع (یا «مؤلف») وحی دارد که پیشینه‌الاهیاتی این تحقیق را برملا می‌سازد. با توجه به این واقعیت که فقط شکل و محتوای وحی‌ها، آن‌گونه که انسان‌ها واسطه‌اش بوده‌اند، برای دیگران (معتقدان یا محققان) در دسترس است، یک مطالعه تطبیقی مدرن دربارهٔ وحی‌ها در صورت تمرکز بر همین شکل و محتوا، به جای تمرکز بر روی مؤلف احتمالی آن، می‌تواند ثمربخش‌تر باشد. در چنین رویکردی چیز مهمی از دست نخواهد رفت؛ چون تمام اطلاعات مربوط به مؤلف ضرورتاً در خود شکل و محتوا مندرج است. با وجود این، من تلاش عمده‌ای که در این مسیر صورت گرفته باشد، ندیده‌ام.

با این همه، یک تفکیک خاص واژه‌شناختی می‌تواند صورت گیرد — که در کار ون بارن تلویحاً هست — و آن تشخیص «الهام» (Inspiration) به‌عنوان یکی از انحای ویژه و برجسته وحی (Revelation) است. ون بارن الهام را این‌گونه تعریف می‌کند: «... ارتباط‌های شفاهی یا کتبی یک خدا با جهان که طی آن، آن خدا از انسان به‌عنوان واسطه استفاده می‌کند» (Baaren, 1951: 97). این تعریف مورد تصدیق لانچکوفسکی است: «مفهوم الهام ... حاکی از شکلی از وحی است، که در نهایت بر پایهٔ مفهوم نوعی اخبار از ناحیهٔ الهی استوار است... الهام به‌عنوان فعل بی‌واسطه الهی به معرفت و ابلاغ بصیرت‌های فوق‌طبیعی می‌انجامد» (Lanczkowski, 1986: 773-775). بر اساس این تعریف‌ها روشن است که وساطت روحی را باید جزو طبقهٔ عام الهام دینی به حساب آورد.<sup>۴</sup>

الهام‌دانستنِ وساطت روحی تنها یک اشکال دارد. عرفی‌سازی اصل لفظ «الهام» به پیوند نزدیک «الهام» با قلمرو خلاقیت هنری و ادبی منتهی شده است. این باور اساسی که خلاقیت هنری، به واقع، نتیجه وحی الاهی است، امروزه دیگر رونقی ندارد. در نتیجه، «الهام» به اصطلاح نسبتاً ضعیفی تبدیل شده است که برای اطلاق بر پدیده‌هایی که از آنها بحث می‌کنیم مناسب نیست. به همین دلیل من ترجیح می‌دهم که از «وحی‌های ملفوظ» (Articulated Revelations) سخن بگویم که دارای امتیاز دیگری نیز هست و آن اینکه می‌تواند به جایگاه وساطت روحی به‌عنوان یکی از زیرگروه‌های وحی‌های دینی تصریح کند.

وحی‌های ملفوظ می‌توانند به شکل‌های گوناگون به انسان‌ها برسند. اگرچه مقایسهٔ انحای مختلف وساطت روحی با انحای دریافت وحی‌های ملفوظ در دیگر ادیان و سوسه‌آمیز است اما فقدان یک سنخ‌شناسی و تحقیق مقایسه‌ای عام دربارهٔ وحی‌ها سعی در انجام چنین کاری را از قلمرو این تحقیق بیرون می‌برد. با این حال یک راه خاص برای قراردادن وساطت روحی از لحاظ تاریخی در «بافت» وجود دارد که ما نیازمند بحث از آنیم. این از آن جهت است که این رویکرد، رویکردی است که هم به‌طور گسترده مورد پذیرش واقع شده و هم آشکارا غلط است. به جای آنکه وساطت روحی «عصر جدید» نمونه‌ای از دسته عام وحی‌های (ملفوظ) به حساب آورده شود، گرایشی قوی هست به اینکه بحث را برگردانده و مدعی شوند که تمامی وحی‌های گذشته را باید وساطت روحی تلقی کرد. این دیدگاه را کلیمو در تحقیق پیشگامش در سال ۱۹۸۷ مطرح ساخت و از آن زمان تقریباً تمامی مفسران تقریباً بدون هیچ نقدی آن را پذیرفته‌اند (Anderson, 1988: 6 Babie, 1990: Riordan, 1986: 97, 105-106; Hastings, 1991: 6). این نگرش قائل است که «وساطت روحی» پدیده‌ای جهانی است که می‌توان آن را در بیشتر یا همه ادیان طول تاریخ یافت. این ادعا جاذبهٔ عمومی بسیاری دارد؛ چون قویاً می‌گوید که پدیده‌های «عصر جدید» دیدگاهی جدید و جالب درباره ماهیت حقیقی داستان‌های قدیمی درباره وحی‌ها به ما می‌دهند. با مطالعه فرایند وساطت روحی در جلوهٔ جدیدش می‌توانیم دریابیم که واقعاً چه چیزی برای انبیای عهد عتیق، محمد [ص] و بسیاری دیگر رخ داده است، یا دست‌کم چنین گفته می‌شود. در واقع، وساطت روحی شاه‌کلید فهم دین تلقی شده است.

این عقیده که وساطت روحی و دیگر وحی‌ها از مجموعه علت‌های واحدی برخوردارند، به‌عنوان یک فرضیه، عقیده‌ای کاملاً معتبر، بسیار جالب و به‌یقین درخور تحقیق جدی و غیرجانبدارانه است؛ اما وضع معرفتی کنونی ما اجازه نمی‌دهد که آن را بیش از یک فرضیه بدانیم؛ زیرا اولاً، کمیابی و محدودیت‌های ذاتی منابع مربوط به وحی‌های دینی کهن «وساطت روحی» دانستن آنها را به‌شدت حدسی می‌سازد. ما از آنچه اتفاق افتاده است آگاهی یقینی نداریم و نباید تظاهر کنیم که آگاهی یقینی داریم. ثانیاً، و مهم‌تر، آنکه ما نمی‌دانیم تا چه حد باید پدیده‌های گوناگون وساطت روحی و، به‌طریق اولی، وحی‌های (ملفوظ) دینی به‌طور عام را به یک فرایند واحد منسوب کرد و تا چه حد می‌توان آنها را بر اساس آن فرایند تبیین کرد. در حال حاضر، هم وساطت روحی و هم «وحی‌های ملفوظ» صرفاً مفاهیمی دارای شمول‌اند که ضرورتاً حاکی از شباهت عمیق‌تری بین پدیده‌هایی که زیرمجموعه آنها قرار می‌گیرند نیستند. در اینجا «پیوند بر پایه شباهت» مستلزم آن است که بدون هیچ شک معقولی، فرایندهایی را که در تولید پدیده‌های وحیانی مطرح‌اند فهم کنیم و بتوانیم آنها را به روشی واحد تبیین کنیم. اینکه در بیشتر تحقیقاتی که درباره وساطت روحی انجام گرفته‌اند، ما چنین تبیینی را در دست نداریم به این دلیل است که یک راهبرد بحث‌انگیز خاص این تبیین را در ابهام فرو برده است. آن راهبرد این است که بیشتر مؤلفان کار را با تعریف‌های انتزاعی از «وساطت روحی» آغاز می‌کنند، نه با توصیفات تجربی. این تعریف‌ها — که دو مورد از آنها را پیش از این ذکر کردیم — محصول اطلاعات به‌ظاهر به دست آمده از منابع دیگر را به‌عنوان تنها ضابطه به کار می‌گیرند اما از تفاوت‌های موجود در روش جمع‌آوری این اطلاعات غفلت می‌ورزند.

چنین روندی برای تعیین مرزهای دسته «وحی‌های ملفوظ»، که اگر این تعیین مرز انجام نمی‌گرفت اشکال گوناگون می‌داشت، کاملاً بجا است؛ اما معنایش وجود ارتباط عمیق‌تری میان پدیده‌های متعلق به این دسته نیست. به هر حال بعدها از این تعریف‌ها استفاده کرده‌اند تا به سوی این نتیجه‌گیری دلخواهانه پرش کنند که پدیده‌های متعلق به این دسته، که چنین تعریفی از آن شد، ذاتاً یکی هستند. به بیان دیگر یک فرایند اساسی وجود دارد که عامل ظهور اطلاعات وحیانی است. بنابراین، پیوندی مشروط و مبتنی بر معیارهای انتزاعی، به غلط، به‌عنوان برهان بر اینکه پدیده‌های مورد بحث ذاتاً با هم

شبهه‌اند، مطرح شده است. وقتی که این کار با موفقیت به انجام رسیده است آسان است که گفته شود وحی‌های خارج از بافت «عصر جدید» نیز در این تعریف می‌گنجند و، بنابراین، آنها نیز نمونه‌های «وساطت روحی» هستند و تحقیق در وساطت روحی «عصر جدید» این روزگار می‌تواند به تشخیص هویت فرایندی بینجامد که در ورای عموم وحی‌ها قرار دارد.

وقتی به خودسرانه بودن این روند واقف شویم به این نتیجه خواهیم رسید که کاربست‌های جذّاب «وساطت روحی در طول قرن‌ها» دست‌کم عجولانه و زود هنگام بوده است. جمع‌بندی ما درباره جایگاه وساطت روحی در بافت مطالعه ادیان جذّابیت کمتری دارد: «وساطت روحی» یک واژه امیک است که در بافت «عصر جدید» برای اشاره به مقوله عام اتیک «وحی‌های ملفوظ» به کار می‌رود؛ نه بیشتر و نه کمتر از این. تلاش برای معرفی وساطت روحی به عنوان یک اصطلاح اتیک به مثابه یک راهبرد مدافع گرایانه برای قانع ساختن عموم انسان‌ها به پذیرش اعتبار وساطت روحی «عصر جدید» باید کنار گذاشته شود.

البته این جمع‌بندی تأثیری بر اعتبار وساطت روحی «عصر جدید»، به معنای دقیق کلمه، ندارد. وساطت روحی، صرف نظر از مشابهت یا تفاوت آن با دیگر وحی‌های گزارش شده، می‌تواند یک منبع معتبر وحی باشد و می‌تواند نباشد. رأی نهایی درباره وساطت روحی هر چه که باشد، دست‌کم درباره اهمیت محوری آن در پیدایش دین «عصر جدید» نمی‌توان تردید داشت. بسیاری از باورهای اصولی «عصر جدید» همان‌گونه که در بخش دوم این پژوهش خواهیم دید، نخستین بار در پیام‌هایی از طریق همین وساطت روحی دریافت شده‌اند و تقریر یافته‌اند. بنابراین، منصفانه است که گفته شود، به‌رغم گرایش موجود در میان معتقدان به «عصر جدید» برای تأکید بر تجربه شخصی به عنوان مبنای انحصاری حقیقت دینی، دین «عصر جدید» را باید تا حد زیادی دین وحیانی (Offenbarungs religion) به حساب آورد.

### انحای وساطت روحی و فرایندهای تحولی

پدیده‌هایی که تحت عنوان وساطت روحی طبقه‌بندی می‌شوند: نخست، مواردی از وساطت روحی خلسه‌ای که در آنها عمق خلسه ممکن است از خیلی سطحی تا

گسست تامّ یا تقریباً تامّ [روح از بدن] متغیّر باشد؛ دوم، انواع مختلف وساطت بی‌اختیاری (automatism) مانند صفحه حروف (Ouija board) و کتابت بی‌اختیار؛<sup>۵</sup> سوم مواردی از وساطت روحی قرین شنیدن پیام سروش غیبی، که گاه با دیدن نهان‌بینانه موجود پیامبران فوقانی آمیخته است و گاه نیست. ممکن است با داخل کردن آنچه جان کلیمو از آن به «وساطت روحی باز» یاد می‌کند گروه چهارمی را نیز به دست دهیم. این مفهوم با آنچه در پی می‌آید توضیح داده و مورد بحث واقع می‌شود.<sup>۶</sup>

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، سرشت اصلی این انحای مختلف — چه رسد به چگونگی ارتباط میان آنها — اکنون اصلاً روشن نیست. به‌رغم تفاوت آشکار آنها با یکدیگر، احتمالاً از هم مطلقاً متمایز نیستند. نمونه‌های زیادی از واسطه‌ها هستند که از یک نحوه شروع می‌کنند و در طی یک فرایند تدریجی تحول، به نحوه‌ای دیگر منتقل می‌شوند. اما معمولاً در آخر در یک نحوه خاص متخصص می‌شوند. نمونه‌هایی از این تحولات را، که در نوشته‌ها یافت می‌شوند، به بحث خواهیم نشست. مقایسه این موارد، ظاهراً از وجود همبستگی خاصی میان انحای گوناگون وساطت روحی، از یک سو، و گستره توانایی واسطه برای ضبط و مهار فرایند وساطت روحی، از سوی دیگر، پرده برمی‌دارد. اگرچه ممکن است این همبستگی دقیق و مطلق نباشد، اما طرحی کلی و مقدماتی برای پدیدارشناسی وساطت روحی فراهم می‌آورد.

وساطت روحی یا *قاصدانه* است یا خودجوش (Klimo, 1987: 185-186). در وساطت خودجوش، واسطه کم و بیش دستخوش آمدوشد و حی‌ها است. واسطه‌های قاصدانه بر این پدیده تسلط دارند و معمولاً با اراده و خواست خود می‌توانند آن را ایجاد کنند، خواه فنون خاصی به کار بگیرند و خواه نگیرند. از آنجایی که باور عمومی در محافل «عصر جدید» این است که وساطت روحی یک توانایی طبیعی است که در هر کسی به ودیعه نهاده شده است، پدیده وساطت روحی قاصدانه به انتشار کتاب‌هایی با عنوان *خودت/انجامش بده* (do-it-yourself) انجامیده است، که در آنها راهنمایی‌هایی درباره برقراری تماس با راهنمای شخصی به چشم می‌خورد.<sup>۷</sup> با جود این، انکار نشده است که برخی از مردم برخورداران شان از این موهبت بیشتر از برخی دیگر است. بیشتر وحی‌های محوری «عصر جدید» حاصل «واسطه‌های طبیعی» بوده است. در بیشتر این موارد فرایند وساطت روحی به‌طور خودجوش آغاز شده و مایه شگفتی واسطه گشته



است. جین رابرتس «از نمونه‌های اعلای بی چون و چرای وساطت روحی»، شرح می‌دهد که چگونه در ۹ سپتامبر ۱۹۶۳، در حالی که ساکت پشت میزی نشسته بود، اولین وحی خود را دریافت کرده است:

در فاصله میان یک دقیقه عادی و دقیقه پس از آن، موجی باورنکردنی از اندیشه‌های جدید و اساسی با نیرویی عظیم، به سرم سرازیر شد، گویی مجموعه‌ام به نوعی ایستگاه رادیویی که صدای آن تا حد تحمل‌ناپذیری بلند بود، تبدیل شده بود. تنها اندیشه‌ها نبودند که از طریق این مجرا می‌آمدند، بلکه شور و هیجان‌های شدت‌یافته و تپنده نیز از راه می‌رسیدند... چنان بود که گویی جهان مادی در واقع یک لایه نازک دستمال کاغذی است که ابعاد بی‌نهایت عالم واقع را می‌پوشاند و من ناگهان با یک صدای عظیم پاره‌شدن، در لای این دستمال کاغذی پیچیده شده بودم. جسم من پشت میز نشسته بود و دستانم بی‌امان کلمات اندیشه‌هایی را که به مغزم خطوط می‌کرد، قلم‌انداز می‌نوشتند. با این همه، به نظرم می‌رسید که در همان زمان، در جای دیگری هستم و از لایه‌لای اشیا عبور می‌کنم. در حال سقوط از لایه‌لای برگی می‌گذشتم تا کل عالم را گشوده ببابم و سپس دوباره بیرون می‌آمدم، مجذوب چشم‌اندازهای جدید، احساس کردم انگار معرفت در تمام سلول‌های بدنم جای گیر می‌شد به گونه‌ای که نمی‌توانستم فراموشش کنم — معرفتی غریزی، روحانیتی زیست‌شناختی. احساس بود و معرفت، نه معرفت عقلانی... وقتی به خود آمدم خودم را در حال قلم‌انداز نوشتن چیزی یافتم که واضح بود قرار است عنوان آن یادداشت‌های عجیب و غریب باشد: «جهان مادی به مثابه اندیشه‌سازی». بعدها ست ماتریال [= مادی] آن اندیشه‌ها را بسط می‌داد اما من این را در آن زمان نمی‌دانستم (Jane Roberts, 1970: 11-12).

ست نام موجودی بود که بعدها خود را مسئول این وحی معرفی کرد. نخستین پیام، آشکارا، با نوشتن بی‌اختیار دریافت شد، اما رابرتس توضیح نمی‌دهد که چگونه به تدریج از طریق چند مرحله میانی به واسطه ارادی و دارای خلسه کامل که ویژگی‌های برجسته «حلول روح» را داشت، تبدیل شد. پس از آنکه رابرتس در خلسه‌ای عمیق فرو رفته بود، ست از جسم وی برای هدف ارتباط کلامی استفاده می‌کرد. در طی جلسه وساطت روحی رفتار عمومی و حالت چهره رابرتس به وضوح مردانه می‌شد و صدای او به طرز شگفت‌آوری پایین می‌آمد.

در حالی که رابرتس ادعا می‌کند برای دریافت وحی سپتامبر ۱۹۶۳ اصلاً آمادگی نداشته است، واسطه‌های روحی دیگر می‌گویند که وحی مدتی طولانی ورود خود را اعلام می‌داشته است. یکی از مشهورترین واسطه‌های «عصر جدید» یعنی جی. زد. نایت (J. Z. Night) تمام زندگی اولیه‌اش را کسب آمادگی برای ملاقات با موجود [غیبی] اش «رامتا» قلمداد می‌کند. در لحظه‌ای معین یک نهان‌بین از ملاقات قریب‌الوقوع وی با «یگانه» خبر داد و دیگری دید که «قدرتی هیبت‌انگیز با او قدم می‌زند»، قدرتی که وی او را «هم‌تراز» عیسی مسیح قلمداد می‌کرد (Night, 1987: 244-245). با وجود این، وحی قطعی همچون یک رویداد کاملاً غیرمترقبه از راه رسید: هنگام غروب وقتی که او و شوهرش در حالتی بی‌نهایت احمقانه مشغول بازی با هرم‌های کاغذی بودند.

به شوخی یکی از هرم‌های افتاده را از روی زمین قاپیدم و بر سرم نهادم و گفتم: «توجه! توجه! لطفاً شما هم‌اینک شاهد معجزه خواهید بود. ما می‌خواهیم ماشین مغزی جدیدمان را بر طعمه آماده قرار دهیم که طبیعت با زیرکی زیاد به او لبخند زده است. ما با دقت هرم را در جای مناسب قرار می‌دهیم و تمام سر و صورت را می‌پوشانیم. آقایان، لحظاتی دیگر شما شاهد یک تغییر حالت حقیقتاً خیره‌کننده خواهید بود».

آن را روی سرم گذاشتم و در میان قهقهه‌های خنده خودم و [شوهرم] زیر لب گفتم، «من رجای واثق دارم که عمل می‌کند». پس از چند دقیقه هرم را تا چشمانم بالا کشیدم و در حالی که از شدت خنده اشک از چشم‌هایم جاری بود، کورسوی نوری درخشان را در انتهای آشپزخانه دیدم. نور به واسطه اشک‌ها مبهم و تار شده بود. از این رو، به سوی دستمال کاغذی دست دراز کردم و اشک‌هایم را پاک کردم. پلک زدم و، در کمال هول‌زدگی و حیرت، مردی غول‌پیکر را در انتهای آشپزخانه ایستاده دیدم... شاداب و گل‌انداخته فقط آنجا ایستاده بود.

این ... چیز... یکپارچه نور بود، مانند تالو تالایی رنگ نور آفتاب، شانه‌هایش به چارچوب بالای در می‌رسید و چنان بود که گویی سقف از جایش کنده شده بود تا سرش در آن جای گیرد، آن چیز زیبا بود.

لبخندی بسیار زیبا و آسمانی لب‌های او را از هم باز کرده بود و دندان‌های درخشان و پاکیزه‌اش پیدا شده بود. «من رامتای به روشنی رسیده‌ام. آمده‌ام تا تو را برای گذشتن از گودال یاری رسانم». این کلمات با حالتی بسیار آهنگین بیان شد (Night, Ibid: 10-12).

در اینجا با نمونه‌ای از یک واسطه مواجهیم که ادعا می‌کند توانسته است، حقیقتاً، هویت «خود» را ببیند. اما، نایت نیز، مانند جین رابرتس بعدها به واسطه‌ای با خلصه کامل تبدیل شد که رامتا از اعضای گفتاری او برای برقراری ارتباط و تماس با مخاطب استفاده می‌کرد. در هر دو مورد، آنچه به نام وساطت روحی خودجوش شروع شد در ادامه به وساطت روحی قاصدانه تبدیل گشت. اما گاهی نیز واسطه هیچ‌گاه با این فرایند خو نمی‌گیرد و همیشه مقاومت نشان می‌دهد اگرچه این مقاومت بی‌فایده است. در اوائل دهه ۱۹۶۰ به هلن شوکمن (Helen Schucman) روان‌شناس، کشف و شهودهایی، در رؤیا و بیداری، دست داد. او «صدای درونی» گویایی را می‌شنید. در اکتبر ۱۹۶۵ آن صدا گفتن آغاز کرد و به او گفت: «این درسی است در معجزات. لطفاً یادداشت بردار» (Skutch, 1984: 54). وقتی او سرانجام و با اکراه اطاعت کرد، آن صدا املاهای بند آغازین چیزی را شروع کرد که در طی یک دوره هشت ساله، به کتابی ۱۱۸۸ صفحه‌ای با نام *درسی در معجزات (A Course in Miracles)* تبدیل شد. طی سال‌ها آن صدا به طرز چشمگیری ثابت قدم و استوار از کار درآمد؛ املا را وقتی که (با تماس تلفنی و غیره) قطع می‌شد، متوقف می‌کرد و در فرصت بعدی ادامه می‌داد. اگرچه سرانجام شوکمن به روال عادی و هر روزه املا رضا داد اما به واقع هرگز به نقشی که بر خلاف میلش بر او تحمیل شده یا با عقیده الحادی‌اش در تعارض بوده باشد، تن نداد. موضعش در نکته‌ای که زمانی خطاب به دوستی گفته است، بازتاب یافته است. او گفت: «بیل! می‌دانم که این درس حقیقت دارد» و سپس با اندکی مکث ادامه داد: «اما به آن اعتقاد ندارم» (Skutch, Ibid: iv). در قضیه شوکمن فرایند وساطت روحی اساساً خودجوش باقی ماند و هرگز به وساطت روحی خلصه‌ای مبدل نشد.

من نمونه‌هایی از وساطت روحی خودجوش که به وساطت روحی قاصدانه تبدیل می‌شوند یا نمی‌شوند را مطرح کردم. اما مطابق کتاب‌های *خودت / انجامش بده*، وساطت روحی قاصدانه را «از صفر» یعنی بدون هرگونه تجربه وساطت روحی خودجوش قبلی، نیز می‌توان آموخت. با وجود این، باید یادآور شد که هیچ یک از واسطه‌هایی که من درباره‌شان تحقیق کرده‌ام (از جمله آنانی که کتاب‌های *خودت / انجامش بده* را نوشته‌اند) ظاهراً چنین نبوده‌اند که وساطت را عملاً به روشی کاملاً قاصدانه و صرفاً با به‌کارگیری فوت‌وفن‌ها آموخته باشند. آنان همواره خبر داده‌اند که پیش از آن، تجارب

روانی خودجوش و تجارب واسطه‌گرانه داشته‌اند. ادگار کیسی در دروان کودکی‌اش فرشته‌ها، هم‌بازی‌های نامرئی و دیگر «خلاق کوچک» را می‌دید (Sugrue, 1970: 27, 37-39, 45). صدای فرشته‌ای به او کمک کرد که توانایی‌های روانی‌اش را کشف کند (Sugrue, Ibid: 47). توانایی‌های ایوا پی‌یراکوس ظاهراً به‌طور خودجوش به شکل کتابت غیراختیاری بروز یافته است (Pierrakos, 1990: 240). دیوید اسپنگلر در هفت سالگی تجربه‌ای گران‌سنگ — شبیه تجربه‌ای که رابرتس شرح داد — داشته است. پس از تلاشی که وی صورت داد تا از طریق انجام مراقبه توانایی‌های خود را افزایش دهد، تجارب وساطت روحی به‌طور خودجوش و گاه‌گاه همچنان بروز می‌یافتند (Spangler, 1984: 61-63; 65-66). سانایا رومن از دوران نوجوانی تجربه‌های روانی داشت و از هفده سالگی به نحو خودجوش صداهایی می‌شنید (Roman, 1986: 2).

البته بر اساس چنین مبنای کلی‌گویانه‌ای هیچ نتیجه مشخصی نمی‌توان گرفت؛ اما مطالب فوق ظاهراً نشان می‌دهند که وساطت روحی در واقع نیازمند استعدادی طبیعی، کمابیش، شبیه ذوق موسیقی است. اگرچه هر کسی می‌تواند آهنگ‌سازی را یاد بگیرد اما رسیدن به سطح کافی و وافی برای اجرا به ذوق و قابلیت خاص نیاز دارد. به همین ترتیب اجرای درست نقش واسطه‌چه بسا نیازمند حساسیت ذاتی خاصی است.<sup>۱</sup> اضافه بر این، شواهد ظاهراً نشان می‌دهند در حالی که انواع وساطت روحی خلسه‌ای و غیراختیاری مستلزم نوعی تربیت‌یافتگی از جانب واسطه است که باید استفاده از استعدادهايش و ضبط و مهار آنها را برای دست یافتن به حداکثر تأثیرگذاری یاد بگیرد، شنیدن صداهای درونی این تربیت را نمی‌طلبد.

با این حساب، دربارهٔ وساطت روحی کاملاً قاصدانه که بر اساس فنون «خودت انجامش بده» حاصل می‌آید، چه باید گفت؟ بسیاری از پیروان «عصر جدید» مدعی‌اند که وساطت روحی را از این راه به دست آورده‌اند؛ اما، به‌رغم آنکه به‌یقین آنان پیام‌هایی را ارائه می‌کنند لیکن ظاهراً شمار بسیار اندکی از این پیام‌ها — اگر نگوئیم هیچ یک از آنها — درخور محبوبیت فراگیر هستند. این در حالی است که اثرگذارترین متن‌های به دست آمده از راه وساطت روحی، ظاهراً، تولید واسطه‌های «طبیعی» بوده‌اند. پیام‌هایی که واسطه‌های کاملاً قاصد آورده‌اند، در مجموع، چندان چشمگیر به نظر نمی‌رسند. این برداشت اگر درست باشد مهر تأییدی است بر مقایسهٔ وساطت روحی با ذوق موسیقی.

نوازندگان بی‌ذوق، به‌طور حتم، قادر به یادگیری آهنگ‌سازی به معنای فنی کلمه هستند اما تنها آنانی که دارای ذوق هستند سزاوار نام آهنگ‌ساز خواهند بود. به همین قیاس، برای تبدیل شدن به یک واسطه واقعی ذوق لازم است اما حتی افراد فاقد این ذوق می‌توانند، دست‌کم به معنای فنی کلمه، وساطت روحی را بیاموزند. اگر این مقایسه بجا باشد باید پرسید واسطه‌های کاملاً قاصد واقعاً چه کاری انجام می‌دهند؟

اینجاست که چه بسا مفهوم «وساطت روحی باز» کلیمو مفید واقع شود. در حالی که وساطت روحی به معنای رایج آن با خبرهایی از سوی منابع نامتعارف اما قابل شناسایی (Klimo, Ibid: 186) سر و کار دارد، وساطت روحی باز، به اصطلاح کلیمو، به «بهره‌برداری از اطلاعات منابعی غیر از منابع قابل شناسایی فردی» اشاره دارد (Ibid: 186). کلیمو از این راه می‌خواهد «مفاهیم سنتی شهود، بصیرت و خیال» را در وساطت روحی لحاظ کند (Ibid: 199). انگیزه او انجام این کار آشکار ساختن این نکته است: «اهمیت وساطت روحی باز آن است که این نوع وساطت مطابق تعریف به همه افراد امکان مشارکت در تجربه وساطت روحی را می‌دهد» (Ibid: 199). در نگاه اول، این راه برای «اثبات» اهمیت فراگیر وساطت روحی راهی کاملاً مشکوک به نظر می‌رسد و تعجبی ندارد که بسیاری از نویسندگان متأخر مفهوم وساطت روحی باز کلیمو را به این دلیل که مانع اغیار نیست، کنار نهاده‌اند.<sup>۹</sup>

اما به نظر من، در واقع، می‌توان از مفهوم «وساطت روحی باز» به‌عنوان مفهومی متناسب با پدیده‌های «عصر جدید»، با قوت تمام دفاع کرد. کلیمو نمی‌گوید هر کسی که احساس می‌کند که الهامی دریافت کرده است، واقعاً وساطت روحی انجام می‌دهد. او می‌گوید مفهوم وساطت روحی باز/این/امکان را فراهم می‌سازد که هر کسی به وساطت روحی اقدام کند. مهم‌تر آنکه کلیمو، با مندرج ساختن عبارت مهم «گفته می‌شود» در تعریف خودش از وساطت روحی کاملاً روشن ساخته است که تصمیم درباره اینکه فلان پدیده مورد نظر را باید وساطت روحی دانست یا خیر در نهایت به باور شخصی خود واسطه (یا مشتریان دائمی وی) بستگی دارد.<sup>۱۰</sup> در مقام اشاره به وحی‌های دینی که در اصل با وساطت درونی پدید می‌آیند این شیوه در واقع تنها شیوه درست است (Baaren, Ibid: 12). در نتیجه، در قالب تعریف کلیمو پاسخ به این پرسش که آیا «شهود، بصیرت، الهام و خیال» وساطت روحی به حساب می‌آیند یا خیر باید بسته

به این باشد که شخص مورد نظر چگونه این پدیده‌ها را تجربه و تفسیر کرده است. اگر کسی الهامات خود را تبیین درونی کند و آنها را الهاماتی بداند برآمده از منبعی «در سطح یا قلمرو دیگری از عالم واقع غیر از سطح یا قلمرو جسمانی، چنان‌که ما آن را می‌شناسیم، و ... نه از ذهن (یا «خود») عادی واسطه» (= تعریف کلیمو)، آنگاه نزد او این الهامات وحی‌های به‌دست آمده از طریق وساطت روحی خواهند بود؛ اما اگر او ترجیح دهد که این الهامات را صرفاً به توانایی‌های ذهن عادی خودش نسبت دهد، در این صورت، به آنها وحی‌های به‌دست آمده از طریق وساطت روحی نخواهند گفت. اصولاً، این استدلال دربارهٔ دیگر اشکال وساطت روحی و همچنین در مورد «وحی‌های ملفوظ» به‌طور عام نیز جاری است.

بنابراین، «شهود، بصیرت، الهام و خیال» را می‌توان از نگاه درونی (امیک) وساطت روحی دانست و به میزانی که به دریافت پیام‌هایی منتهی شوند نمونه‌هایی از «وحی‌های ملفوظ» محسوب خواهند شد. اینک، اگر فنونی را که برای رشد توانایی‌های وساطت روحی پیشنهاد شده‌اند تحلیل کنیم، درمی‌یابیم که عمدتاً از فنونی برای بیدارسازی و به‌کارگیری توانایی‌های شهودی طبیعی تشکیل شده‌اند.<sup>۱۱</sup> این فنون، آشکارا، بر کنار نهادن یا نادیده گرفتن ضبط و مهار عقلی «من»، با ابزار گوناگون، متمرکزند و این امکان را فراهم می‌آورند که خیال‌پردازی و «سیالۀ آگاهی» خود را آزادانه در گفتار جلوه‌گر سازد. اصولاً این کار نیازمند ذوق ویژه‌ای نیست، بلکه تنها توانایی اعتماد کردن به خود و پنهان نکردن میل‌ها و احساسات خود را می‌طلبد. برای نمونه، گاه تأکید شده است که بلند حرف زدن چنان‌که گویی کسی در حال وساطت روحی است، بدون قضاوت کردن دربارهٔ محتواها، به شروع وساطت روحی واقعی کمک می‌کند.<sup>۱۲</sup> این شیوه‌ها ممکن است به راحتی به پیام‌هایی منتهی شوند، خواه به موجودات خاص دیگری نسبت داده شوند یا خیر، اما تنها انتظاری که باید داشت آن خواهد بود که محتوای آنها اغلب به باورهای شخصی واسطه نسبتاً نزدیک باشد. با این حال، اگر از این نتیجه بگیریم که منبع این پیام‌ها «صرفاً تخیل» واسطه است، سخنی از نظرگاه درونی گفته‌ایم که بازتاب‌دهندهٔ پیش‌فرض‌های خاصی دربارهٔ سرشت ذهن است که واسطه هیچ اجباری برای شریک‌بودن در آن سخن ندارد. در واقع، بسیاری از واسطه‌های قاصد عصر جدید — مانند ژاندارک [در نمایش‌نامه] برنارد شاو — از منظر درونی اصرار می‌ورزند بر اینکه

قوة خیال واسطه وحی‌های «الاهی» است. این امر مجموعه‌ای متفاوت از پیش‌فرض‌ها را درباره سرشت ذهن در بردارد که در فصل هشتم با تفصیل بیشتری به آنها خواهیم پرداخت. در این میان، می‌توانیم نتیجه بگیریم که مفهوم «وساطت روحی باز» — به معنای فنونی برای رسیدن به توانایی‌های شهودی متعارف — برای توجیه وساطت روحی صرفاً قاصدانه مفید است.

این ما را به برخی نتیجه‌گیری‌ها و پیشنهادهای مقدماتی و عام رهنمون می‌شود. گویا وساطت روحی خلسه‌ای و کارهای غیراختیاری، تا حد چشمگیری، از یک سنخ‌اند. این پدیده‌ها تشابه واضحی با «حلول روح»، آن‌گونه که از محیط‌های شمنی شناخته شده است، دارند.<sup>۱۳</sup> در هر دو مورد، شمن یا واسطه نوعاً کارش را با تجربه‌های خودجوش و یا علائم حلول آغاز می‌کند. شخص مورد نظر از این طریق گام در تحولی می‌نهد که نتیجه‌اش، در موارد موفقیت‌آمیز، توانایی ضبط و مهار پدیده‌ها و برگرداندن آنها به جهت‌هایی است از لحاظ اجتماعی مفیدند. این تشابه نقطه شروع امیدبخشی را برای تحقیقات مقایسه‌ای بیشتر فراهم می‌آورد.

شنیدن صداهای درونی و کشف و شهودهای هرازگاهی، بدون خلسه و بدون علائم حلول روح، گویا پدیده دیگری است. بر اساس قرائن و شواهد روشن نیست که این زیرگروه «وساطت روحی» دربردارنده تحولی باشد که به ضبط و مهار فزاینده تجارب منتهی می‌شود؛ به نظر می‌رسد آنها از یک خودجوشی ذاتی برخوردارند. این حالت‌های وساطت روحی، به جای پیوند داشتن با شمنیسم و حلول روح، ظاهراً با عرفان در ارتباط‌اند.<sup>۱۴</sup> و باز مطالعه مقایسه‌ای بیشتر درباره این ارتباط مطلوب است.

و سرانجام، مواردی از وساطت روحی هست که در آنها، واسطه صرفاً آرام و آسوده، معمولاً با چشمانی بسته، می‌نشیند و با صدایی عادی با مخاطبان صحبت می‌کند. هیچ نشانگان روشنی از حلول روح (حمله صرع، تغییر صدا و غیره) مشاهده نمی‌شود. شاید درجه‌ای از گسستگی روح از بدن در کار باشد که از آرامش عمیق مراقبه حاصل می‌آید، اما میزان «خلسه» دانستن این حالت، احتمالاً به تعریف [ما از «خلسه»] مربوط می‌شود.

این گونه‌های وساطت روحی ضرورتاً با پدیده‌ها و تجارب خودجوش آغاز نمی‌شوند: معمولاً از به کارگیری فنون شکوفاسازی شهود و به حداقل‌رسانی ضبط و مهار عقلی، با هدف آشکار شکوفاسازی وساطت روحی ناشی می‌شوند.

این تعریف‌ها، آشکارا، مقدماتی هستند. در عین حال که من عقلاً قانع شده‌ام که نوع دوم با دیگر انواع فرق دارد، رابطه میان سنخ اول و سنخ سوم از وضوح کمتری برخوردار است. چه بسا معلوم شود که ذاتاً با هم متفاوت‌اند اما این نیز ممکن است که، در واقع، دو قطب مخالف یک پیوستار باشند. اطلاعات علمی احتمالاً هنوز در وضعیتی نیست که تعیین کند کدام یک از این دو شق درست است. این را نیز باید یادآور شد که برخی موارد وساطت روحی چندان سازگار [با تعریف «وساطت روحی»] به نظر نمی‌رسند؛ مخصوصاً اینکه ادگار کیسی در حالی که در خواب بود به عمل ارائه اطلاعات می‌پرداخت. پس، بسیاری از معماها باقی می‌مانند که در اینجا حل نخواهند شد. پاسخ‌های دقیق‌تر مستلزم رویکردی چندروشی است که ترکیبی از نظرگاه‌های (فرا)روان‌شناسی و تحقیقات راجع به آگاهی، عصب‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ دین است. در این میان، تفکیک‌های مذکور برای ارائه نوعی جهت‌گیری باید کافی باشند.

### منابع

اکنون به اختصار منابع مربوط به وساطت روحی را که برای تحلیل در این تحقیق گزینش شده‌اند، معرفی می‌کنم. در ادامه این تحقیق، به‌ویژه در بخش دوم، برای ارجاع به منابع، از کوتاه‌نوشت استفاده می‌شود.<sup>۱۵</sup>

### ادگار کیسی

- (TiR) Thomas Sugrue, *There is a River: The Story of Edgar Cayce*.
- (SP) Jess Stearn, *Edgar Cayce: The Sleeping Prophet*.
- (SOS) Harmon Hartzell Bro, *Edgar Cayce: A Seer out of Season*.
- (ECR) Hugh Lynn Cayce, *The Edgar Cayce Reader*.
- (ECRe) Noel Langley, *Edgar Cayce on Reincarnation*.
- (ECMM) Henry Reed, *Edgar Cayce on Mysteries of the Mind*.
- (ECSU) Lin Cochran, *Edgar Cayce on Secrets of the Universe*.
- (ECA) Edgar Evans Cayce, *Edgar Cayce on Atlantis*.
- (ECDS) Glenn D. Kittler, *Edgar Cayce on the Dead Sea Scrolls*.
- (ECSJ) Jeffrey Furst, *Edgar Cayce's Story of Jesus*.
- (ECJC) Anne Read, *Edgar Cayce on Jesus and his Church*.



ادگار کیسی<sup>۱۶</sup> (۱۸۷۷-۱۹۴۵) یکی از مشهورترین واسطه‌های (Psychics) این سده [سده بیستم] است. در سال ۱۹۰۰ دچار خروسک [= ورم خشکنای] شد و صدایش را از دست داد. هنگامی که یک هیپنوتیزم‌گر غیرحرفه‌ای او را به حالت خلسه برد، به نظر رسید که کیسی قادر است مریضی خودش را به درستی تشخیص دهد و درمانی برای آن تجویز کند. این خبر پخش شد. مردم به سراغ او می‌رفتند و از او خواستند که به درمان مریضی‌شان کمک کند. معلوم شد کیسی می‌تواند حتی از فاصله بسیار دور بیماری‌ها را درست تشخیص دهد و درستی برداشت‌هایش (readings؛ رونوشت‌های جلسات به این نام نامیده می‌شدند) سرانجام از وی چهره‌ای مشهور ساخت. در سال ۱۹۲۳ کیسی با آرتور لامرس (Arthur lammers)، از شیفتگان تئوزوفی و علوم خفیه، ملاقات کرد. لامرس کیسی را با عقیده‌ی بازتن‌یابی آشنا ساخت. از آن پس، کیسی در هنگام خلسه، به توصیف زندگی‌های گذشته می‌پرداخت و اغلب بیماری‌ها را با ارجاع به زندگی‌های گذشته تبیین می‌کرد. این برداشت‌های ناظر به زندگی گذشته در نهایت منجر به اطلاعات مفصل درباره‌ی وقایع تاریخی و وقایع مکتوب در کتاب مقدس، فرهنگ‌های فراموش‌شده و مانند اینها شد. کیسی درباره‌ی وقایع آینده نیز پیشگویی‌هایی می‌کرد. تمامی برداشت‌ها، به طرز نظام‌یافته، به شکل تندنویسی به دست یک منشی روی کاغذ می‌رفت که حاصل آن توده‌ای از مواد مکتوب شده است. انتشار رمان شرح‌حال‌نگارانه‌ی TiR در سال ۱۹۴۲ به موج بی‌سابقه‌ی تقاضا برای برداشت‌های مربوط به سلامت منجر شد؛ شاید کار بیش از حد، که ناشی از این تقاضاها بود، موجب فرارسیدن زودهنگام مرگ کیسی در سال ۱۹۴۵ شد.

هیولین کیسی (Hugh Lynn Cayce)، پسر کیسی، عهده‌دار میراث برجای مانده‌ی پدر شد و به سازمان‌دهی دوباره‌ی انجمن تحقیقات و روشن‌شدگی (Association for Research and Enlightenment (A.R.E)) که در سال ۱۹۳۱ با هدف مطالعه و ترویج برداشت‌ها پایه‌گذاری شده بود، پرداخت. سیاست انتشاراتی تهاجمی‌اش موجب محبوبیت وسیع کتاب‌هایی شد که بر پایه‌ی برداشت‌های کیسی نوشته شده بودند. انجمن مزبور رونوشت‌های برداشت‌ها را، بی‌کم و کاست در «سلسله‌کتاب‌های ادگار کیسی» (Edgar Cayce library series) منتشر کرده است (Hartzell Bro, 1989: 403). اما کتاب‌های شناخته‌شده‌تر درباره‌ی کیسی، کتاب‌های پرشماری هستند که در آنها دیگران مضامین کلیدی این برداشت‌ها را گرد

آورده، درباره آنها اظهار نظر کرده و آنها را شرح و تفسیر کرده‌اند. برخی از این منابع بر دیدگاه شخصی خود کیسی تأکید دارند، برخی دیگر به متن موجود برداشت‌ها سخت‌چسبیده‌اند و بسیاری دیگر مهر و نشان شخصی سنگین نویسنده یا گردآورنده را بر خود دارند. مثلاً ECR بر اعتقادات مسیحی محافظه‌کارانه خود کیسی تأکید بلیغ دارد. ECSJ عمدتاً به برداشت‌ها اجازه می‌دهد که خود سخن بگویند. اما در بسیاری از محبوب‌ترین کتاب‌های کیسی جدا کردن عقاید کیسی از عقاید مفسران وی غالباً کاری دشوار است. ECMM، به‌ویژه، اساساً کتابی است نوشته هنری رید که ظاهراً مطالب کیسی را صرفاً بهانه‌ای برای ارائه نظرات خودش قرار داده است. در طی سال‌ها به نظر می‌رسد که اعتقادات مسیحی محافظه‌کارانه کیسی به صورت فزاینده‌ای مغفول مانده و در عین حال بر جنبه‌های باطنی مطالب تأکید شده است. برای هدفی که ما به دنبالش هستیم، توجه به این تفسیر مجدد و یک‌جانبه مفسران متأخر اهمیت دارد؛ اما حیاتی نیست. ما به تاریخ تأثیر (Wirkungsgeschichte) کتاب‌های کیسی در بافت «عصر جدید» می‌پردازیم نه آنکه در پی یافتن معنای اصلی باشیم.

اگرچه کیسی خیلی پیش از آنکه جنبش «عصر جدید» پدید آید می‌زیسته است اما کتاب‌هایی که بر اساس برداشت‌های وی نوشته شده‌اند تأثیری مهم در تحول و رشد این جنبش داشته‌اند. این کتاب‌ها دست‌کم از دهه ۱۹۶۰ مورد توجه عموم بوده‌اند و تا به امروز این‌گونه باقی مانده‌اند. بسیاری از کتاب‌های متأخرتر که بر برداشت‌های کیسی استوارند، به‌طور کامل، تفکر جدید «عصر جدید» را نمایندگی می‌کنند. پرسشی که باقی می‌ماند این است که تا چه حد می‌توان شیوه کیسی در رساندن اطلاعات را وساطت روحی نامید؟ (Zukav, 1989: 107; Cochran, 1990: 147ff) کیسی فقط گاهی واسطه منابع تشخیص یافته (مخصوصاً فرشته مقرب میکائیل (Furst, 1968: 342, 345)) بوده است. معمولاً هیچ منبع فردی تشخیص داده نمی‌شد. اما اعتقاد عمومی در میان هواداران کیسی آن است که او به واقع به ناخودآگاه جمعی نوع بشر نقب می‌زد. پدیده کیسی از دو نظر موردی مرزی باقی می‌ماند؛ از نظر منبع اطلاعات و همان‌گونه که یادآور شدیم، از نظر فرایندی که در انتقال وجود داشته است. با این همه، در بافت «عصر جدید» معمولاً از کیسی به‌عنوان یک واسطه یاد می‌کنند و ما نیز در اینجا از همین دیدگاه پیروی می‌کنیم.

## اوا پی‌یراکوس

(PST) Eva Pierrakos, *The Pathwork of Self-transformation*

اوا پی‌یراکوس<sup>۱۷</sup> (Eva Pierrakos؛ ۱۹۱۵-۱۹۷۹)، دختر نویسندهٔ یهودی، یاکوب واسرمان (Jakob Wassermann)، پس از تسلط نازی‌ها بر اتریش از این کشور به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد. با جان پی‌یراکوس، یکی از بانیان زیست‌انرژی‌شناسی، ازدواج کرد. اولین نشانه‌های توانایی وی برای واسطه‌گری روحی در کتابت غیراختیاری ظاهر شد. اما «او با انجام مراقبه‌های طولانی‌مدت، تغییر رژیم غذایی و متعهد شدن به استفاده از موهبت خود فقط در جهت کمک رساندن به مردم... سرانجام موفق شد به یک واسطه ناب تبدیل شود؛ به نحوی که موجودی روحانی دارای حکمت والا مانند «راهنما» (the Guide) توانست به واسطه او تجلی یابد و هدیهٔ تعالیم خود را [از طریق او] به ما تقدیم کند» (Pierrakos, 1990: 240-241). این «راهنما» هرگز اسمش را نگفت. اگر بر اساس مطالب کتاب اوا پی‌یراکوس، *Pathwork*، قضاوت کنیم، این «راهنما» انگار پرسش‌هایی را پاسخ گفته است، و این نکته حاکی از این است که این فرایند نوعی از وساطت روحی خلسه‌ای بوده است. هیچ اطلاعاتی دربارهٔ دورهٔ زمانی‌ای که طی آن پیام‌ها دریافت شده‌اند، ارائه نشده است. ظاهراً سازمانی دور و بر پی‌یراکوس سر بر آورده که بر جلسات عمومی وساطت روحی و کاربست‌های شبه‌کارگاهی مطالب او (که اساساً دربارهٔ شفابخشی و رشد شخصی‌اند) متمرکز بوده است.

«پث وُرک» (Pathwork) در سال ۱۹۷۲ به‌عنوان یک بنیاد تربیتی غیرانتفاعی به ثبت رسید. پی‌یراکوس، به هنگام مرگش، صدها درس‌خطابهٔ الهام‌شده بر جای نهاد که در ابتدا جداگانه منتشر می‌شدند و ظاهراً از این طریق بسیاری از مردم را تحت تأثیر قرار داده‌اند. صورت گردآوری‌شده، یعنی PST، در سال ۱۹۹۰ نشر یافت. دو مرکز پث‌ورک (نیویورک و ویرجینیا) و چندین گروه کاری و مطالعاتی در ایالات متحده آمریکا و بیرون از این کشور وجود دارند.

## جین رابرتس / ست<sup>۱۸</sup>

SM Jane Roberts, *The Seth Material*.

SS Jane Roberts, *Seth Speaks: The Eternal Validity of the Soul*.

NPR Jane Roberts, *The Nature of Personal Reality: A Seth Book*.

ملاحظه کردیم که چگونه جین رابرتس (۱۹۲۹-۱۹۸۴)، شاعر و نویسنده علمی-تخیلی، به واسطه‌ای برای «شخصیت انرژی گوهر» ست تبدیل شد. کتاب‌های ست حاوی مطالبی است که به وسیله رابرت باتس، شوهر رابرتس، تندنویسی شده است. این آثار در زمره آثار کلاسیک قطعی و بی حرف و حدیث وساطت روحی قرار دارند. تقریباً تمامی واسطه‌های متأخر «عصر جدید»، در کنار کیسی، از ست نیز در میان منابع الهامی اصلی‌شان یاد می‌کنند. در طی دهه ۱۹۷۰ که چنین مکتوباتی هنوز نسبتاً کمیاب بودند، نمونه رابرتس بسیاری را بر آن داشت که تجارب خود را جدی بگیرند. تأثیر کتاب‌های ست، بی‌شک، با استعدادهای ادبی چشمگیر رابرتس بیشتر شد. هستینگز به درستی بیان می‌دارد که «قلم او فوق‌العاده و از قلم ست شاعرانه‌تر و ایماژیستی‌تر»<sup>۱۹</sup> است. اگر ست از مهارت‌های رابرتس کمک گرفته بود، موفق می‌شد (Hastings, Ibid: 72-73). در واقع هر دو کتاب خود رابرتس<sup>۲۰</sup> و کتاب‌هایی که بر اساس گفته‌های ست نوشته شده‌اند، مواد خواندنی‌گیری پدید آورده‌اند. هر دو «نویسنده» بسیار زیرک تلقی می‌شوند و این را می‌توان از پیچیدگی قابل توجه مطالب دریافت. در بخش دوم این تحقیق خواهیم دید که چندین مفهوم از مفاهیم اساسی مابعدالطبیعی که در «جنبش عصر جدید» به مفاهیم هنجاری تبدیل شدند احتمالاً اولین بار به دست رابرتس/ ست مطرح شده‌اند. این مسئله که این مفاهیم تا چه حد بازتاب آثار علمی-تخیلی مقدم خود رابرتس هستند، مسئله‌ای حل‌ناشده اما بسیار ذی‌ربط به مبحث خواهد ماند.

### درسی در معجزات<sup>۲۱</sup>

(CiM) *A Course in Miracles: The Text, Work book for Students and Manual for Teachers.*

T *Text.*

(WfS) *Work book for Students.*

(MPT) *Manual for Teachers.*

اگر ناگزیر به انتخاب یک متن واحد به‌عنوان «متن مقدس» در جنبش «عصر جدید» بودیم خشیت و حرمت محضی که the course [= درس] (نامی که با شیفتگی بر این کتاب نهاده شده است) در خود دارد به همراه خشیت و حرمتی که شیفتگان این کتاب آن را مورد بحث قرار می‌دهند، این مجلد قطور را آشکارترین گزینه می‌ساخت.

در واقع، این کتاب، در زمره آن متون الهام‌شده‌ای است که موجب ابطال این دیدگاه مشهور می‌شوند که می‌گوید از وساطت روحی چیزی جز مطالبی پیش‌پاافتاده و کم‌اهمیت به دست نمی‌آید. کتاب درسی در معجزات به‌رغم آنکه در مقایسه با پیام‌های ست از اصالت محتوای کمتری برخوردار است؛ اما انسجام بی‌نقصش در طول بیش از ۱۱۰۰ صفحه و کیفیت شاعرانه زبانش آن را کتابی تأثیرگذار ساخته است. شگفت آنکه، بعدها مشخص شد که چندین بخش طولانی از این متن در قالب شعر سفید شکسپیری (پنج ضربی‌های دو هجایی ضرب انجام) نوشته شده است.

متن به‌طور ضمنی می‌گوید که نویسنده‌اش عیسی مسیح است. قصد مطالب «زدودن موانع آگاهی از حضور عشق است که میراث فطری توست» (رجوع شود به مقدمه درسی در معجزات). به همین منظور، متن اصلی (۶۶۲ ص) با کتاب تمرینی (شامل ۳۶۵ تمرین، هر تمرین برای یک روز از سال، و دستورالعملی مختصر برای اساتید) تکمیل شده است.

«سیر» این کتاب سیری غیرعادی بوده است. در ابتدا فقط به صورت فتوکپی‌هایی در اختیار برخی از دوستان هلن شوکمن و همنشین وی بیل تترفرد (Bill Thetford) قرار می‌گرفت؛ اما چون آوازه کتاب به‌طور شفاهی پخش شد نسخه‌های در گردش به نحو انفجار آمیزی افزایش یافت. مؤسسه غیرانتفاعی بنیاد آرامش درونی (Foundation for Inner Peace) بنیان نهاده شد و در سال ۱۹۷۵ کتاب را منتشر کرد. این سه جلد اولیه و اصلی بعدها به یک جلد تبدیل شد که یک موفقیت انتشاراتی محسوب می‌شود. شمار زیادی از مردم اقرار می‌کنند که عمیقاً تحت تأثیر این تعالیم قرار گرفته‌اند.<sup>۲۲</sup> گروه‌های کوچک زیادی ظهور کرده‌اند که در آنها این کتاب با احترام خاصی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تعداد فوق‌العاده زیادی تفسیر [بر این کتاب] منتشر شده است.

دیوید اسپنگلر<sup>۲۳</sup>

(RBNA) David Spangler, *Revelation: the Birth of a New Age*.

(CAN) David Spangler, *Channeling in the New Age*.

دیوید اسپنگلر امریکایی را می‌توان «الاهیدان مقیم» جماعت با نفوذ «عصر جدید» فیندهورن (Findhorn) در اسکاتلند دانست. اسپنگلر، که می‌گوید از دوران بچگی دارای تجربه‌های فراروان‌شناختی بوده است، در سال ۱۹۷۰، پس از آنکه «مرشد درونی‌اش» به او گفته بود که در اروپا به کلیدهای دور بعدی کارش دست خواهد یافت، به این قاره مهاجرت کرد. فیندهورن مقصدش از کار درآمد. در ۳۱ جولای ۱۹۷۰ با موجودی که خود را «عشق و حقیقت نامحدود» می‌نامید، ارتباط روحانی برقرار ساخت.<sup>۲۴</sup> این مسئله به هفت به اصطلاح «انتقال» (Transmissions) درباره ظهور عصر جدید انجامید که هسته RBNA را تشکیل می‌دهند. اسپنگلر با الهام از مرشدش تفسیری را اضافه کرد که حاکی از نفوذ عمیق «تئوزوفی» در سنت آلیس بیلی (Alice Bailey) است. RBNA را جماعت فیندهورن منتشر کرد. اسپنگلر پس از بازگشت به ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۳ دریافت که این کتاب یکی از متون اصلی خرده‌فرهنگ در حال ظهور «عصر جدید» شده است. این امر، تا حدی، برای وی آزاردهنده بود. چون دوست نداشت وی را «واسطه روحی» به حساب آورند. تصمیم گرفت ویرایش دومی از RBNA را با یک بخش مقدماتی جدید و چند انتقال اضافی که در سال ۱۹۷۵ از موجودی به نام «جان» دریافت کرده بود، منتشر سازد. من از این ویرایش دوم استفاده کرده‌ام. تحفظ‌هایی که اسپنگلر انجام می‌داد در طی سال‌ها شدت گرفت و همگام با آن فلسفه «عصر جدید» وی نیز به تدریج از چارچوب تئوزوفیکش که از آغاز بر آن مبتنی بود، فزاینده‌تر رفت. با این همه، وی هیچ‌گاه از اهداف و مقاصد اولیه‌اش دور نشد.<sup>۲۵</sup> در CNA که در ۱۹۸۸ منتشر شده است، اسپنگلر خود را نسبت به موج عامه‌پسند وساطت روحی دهه ۱۹۸۰ بسیار منتقد نشان می‌دهد. او، که آشکارا از اینکه در زمره «واسطه‌های میزگردی» (Talkshow channel) مانند جی. زد. نایت و دیگران قرار گیرد، نگران است، تلاش دارد صورت‌های معتبر وساطت روحی را از پدیده‌هایی که صرفاً «دلفریبی عصر جدید» را نمایندگی می‌کنند متمایز سازد.

اثر بعدی اسپنگلر، که با RBNA بسیار متفاوت است و ابتدایی روشن بر وساطت روحی ندارد، در فصل پنجم بررسی می‌شود. RBNA را، صرف نظر از جایگاهش در بافت تحول فردی اسپنگلر، باید یکی از متون بنیادین «جنبش عصر جدید» به حساب آورد.

(RR) *The Revelation of Ramala.*

(WR) *The Wisdom of Ramala.*

(VR) *The Vision of Ramala.*

پیام‌های موسوم به پیام‌های رامالا به واسطهٔ یک زن و شوهر ناشناخته انگلیسی (دیوید و آن) دریافت شده‌اند. این وحی‌ها در حوالی دهه ۶۰ شروع شد و به صورت جزوه در دسترس عموم قرار گرفت. در پاسخ به تقاضای عمومی فزاینده مجموعهٔ گردآوری‌شدهٔ RR در سال ۱۹۷۸ منتشر شد. در همین زمان، واسطه‌ها، با هدایت «مرشد درونی» شان، به چالیس هیل هاوس (Chalice Hill House) در گلاستنبوری<sup>۲۶</sup> (Glastonbury)، یکی از نقاط اصلی فعالیت «عصر جدید» در انگلستان، نقل مکان کرده بودند.<sup>۲۷</sup> این خانه بعدها به یک مرکز موفق «عصر جدید» تبدیل شد.

«رامالا» «نام سیاه‌پوستی» (soulname) این زن و شوهر است که به وساطت روحی اقدام می‌کردند و گویا گونه‌ای از وساطت روحی خلسه‌ای سبک را پدید آورده‌اند. اعتقاد بر این است که تعالیم از ناحیهٔ تقریباً ده «استاد» — نامی که برای موجودات ماورایی به‌کار می‌رود — مختلف ناشناخته نازل شده‌اند؛ اما بیشتر آنها از ناحیهٔ یک گروه اصلی سه نفره ارزانی شده‌اند. اعتقاد بر این است که این «استادان» توجهشان را فقط به رامالا محدود نمی‌سازند، بلکه از طریق واسطه‌های دیگر در سرتاسر جهان نیز سخن می‌گویند. آنان به رامالا درس‌خطابه‌هایی کوتاه (۲۰ تا ۳۰ دقیقه‌ای) در باب موضوعات بسیار متنوع و اغلب در واکنش به تقاضاهای پیشین ارائه می‌کنند.

بعدها، مرشد شخصی دیوید، که خود را ذن دائو (Zen Tao) می‌خواند، مسئولیت پاسخ‌دادن به پرسش‌ها و مشارکت در بحث‌ها با مخاطبان را به عهده می‌گیرد. این پرسش‌ها و پاسخ‌ها در RR نیامده‌اند؛ در WR و VR گزیده‌ای از آنها، در پایان هر درس خطابه، آمده است. این پیام‌ها «بر یک مبنای کاملاً انفسی [یا: ذهنی]» (نگاه کنید به مقدمه WR) گزینش شدند و مطالب اصلی نسبتاً به‌شدت، اما به گفتهٔ خودشان «همیشه با توجه دقیق به معنای اصلی، ویراستاری و خلاصه شده‌اند» (نگاه کنید به صفحه xiv کتاب RR). در ۱۱ ژوئن ۱۹۸۹، زمانی که «آخرین وساطت روحی» حاصل شد، تعالیم، به‌طور ناگهانی، خاتمه یافت. پس از این، «استادان» با این ادعا که اینک زمان زیستن با پیام است نه اینکه فقط از آن سخن بگوییم، کناره گرفتند.

جی. زد. نایت / رامتا<sup>۲۸</sup>

(R) *Ramtha*.

(RI) *Ramtha: An Intraduction*.

(RIC) *Ramtha Intensive: change, the Days to Come*.

(SoM) J. Z knight, *A State of Mind: My Story \_ Ramtha: the Adventure Begins*.

جی. زد. نایت (۱۹۶۶) در SoM ماجرای زندگی اش را بازمی گوید. دیدیم که چگونه اولین بار با رامتا، یک جنگجوی باستانی از آتلانتیس<sup>۲۹</sup> (Atlantis) که در یگانه زندگی زمینی اش به روشن شدگی دست یافته بود، ملاقات کرد. نایت بعدها به یک واسطه خلسه‌ای کامل — که از اینکه به هنگام استفاده رامتا از جسم وی چه اتفاق می افتد کاملاً ناآگاه است — تبدیل شد (او مدعی است که از آغاز تا انجام یک جلسه از هیچ فاصله زمانی ای آگاه نیست). حضورش در میزگردهای تلویزیونی و در کتاب‌های شرلی مک‌لین (Shirley McLaine) وی را به یکی از معروف‌ترین واسطه‌ها در ایالات متحده آمریکا مبدل ساخت. نایت، به‌عنوان یکی از واسطه‌هایی که بیش از همه در انظار عمومی قرار دارد، به تصور عمومی‌ای از وساطت روحی که اسپنگلر به زبان نقد از آن به «دلفریبی عصر جدید» یاد می‌کند، کمک شایانی کرده است. وساطت روحی وی را بسیار مشهور ساخت و میلیون‌ها دلار درآمد نصیبش کرد. خود رامتا نایت را تشویق می‌کرد که برای روبه‌رو شدن با سیل تقاضاهای کمک و راهنمایی پول قبول کند؛ و نیز به این امر توجه می‌داد که توقع مبلغی به‌عنوان جبران بخش‌های زیادی از زندگی اش که به هنگام وساطت روحی «از دست می‌رود» و جبران‌ناپذیر است، کاری معقول است. البته منتقدان، این پاداش‌های مادی امور معنوی را دستاویزی ساخته‌اند تا تفسیری بدبینانه و تمسخرآمیز ارائه کنند. رامتا نیز در میان جماعت «عصر جدید» به موضوعی مشاجره‌آمیز تبدیل شده است. محتوای پیام‌های رامتا، که به جای آنکه مثبت و ارتقابخش باشند، هر دم اهریمنی‌تر و ترسناک‌تر می‌شوند، به این گمان دامن زده است که رامتای اصلی هر که بوده اینک جایش را به یک موجود ماورایی کم‌رأفت‌تر داده است (Klimo, Ibid: 44).

سانایا رومن<sup>۳۰</sup>

(OtC) Sanaya Roman and Duane Packer, *Opening to Channel: How to Connect With Your Guide*.



(LJ) Sanaya Roman, *Living with Joy: Keys to Personal Power and Spiritual Transformation*.

(PPA) Sanaya Roman, *Personal Power through Awareness: A Guide Book for Sensitive People*.

(SG) Sanaya Roman, *Spiritual Growth: Being your Higher self*.

سانایا رومن یک واسطه خلسه‌ای معروف برای موجودی ماورایی [به نام] اورین (Orin) است. پیام‌هایش اصولاً دربارهٔ شفابخشی، دگرگونی شخصی و رشد درونی است. OtC که با همکاری دوئین پکر (Duane paker) که واسطهٔ دابن (DaBen) است منتشر شده، یکی از کتاب‌راهنماهای خودت انجام بده معروف دربارهٔ وساطت روحی است. سه کتاب دیگر، که در یک دسته با عنوان «سلسلهٔ حیات زمینی» (the Earth Life Series) قرار داده شده‌اند، دربردارندهٔ مطالب دریافتی از طریق وساطت روحی، از جمله تمرین‌های عملی هستند.

### شرلی مک‌لین (کوبین ری‌یرسون، جی. زد. نایت)<sup>۳۱</sup>

(OL) Shirley MacLaine, *Out on a Limb*.

(DL) Shirley MacLaine, *Dancing in the Light*.

(IAP) Shirley MacLaine, *It's All in the Playing*.

(GW) Shirley MacLaine, *Going Within: A Guide for Inner Transformation*.

شرلی مک‌لین خود به‌عنوان یک واسطه شناخته نمی‌شود، اما برخی از معروف‌ترین واسطه‌های «عصر جدید» با ظاهر شدن در کتاب‌های او شهرت یافته‌اند. واسطهٔ سوئدی استوره یوهانسن (sture Johanssen) «آمبر» (Ambers) تنها در OL ظاهر می‌شود و یاخ پورسل (Jach Pursel) «لازاریس» (Lazaris) نقشی در IAP بازی می‌کند، اما در پس‌زمینه می‌ماند. جی. زد. نایت و رامتا در DL معرفی می‌شوند. واکنش مک‌لین به رامتا به‌شدت عاطفی بود و احساس خودجوش وی مبنی بر اینکه در دوران حیات رامتا در آتلانتیس خواهر او بوده است مورد تصدیق رامتا قرار گرفت (McLaine, 1985: 119). اما مطلوب مک‌لین واسطهٔ تام‌الخلسه، کوبین ری‌یرسون (Kevin Ryerson)، با موجودات ماورایی‌اش تام مک فرسون (Tom Mc Pherson) و جان بود. ری‌یرسون نقش مهمی در OL بازی می‌کند و در DL و IAP بازمی‌گردد. تمامی این کتاب‌ها حاوی توصیف‌های مفصل از جلسات وساطت روحی‌اند که عناصر اصلی اعتقادات «عصر جدیدی» مک‌لین را فراهم آورده‌اند.

ری پرسون از جهتی دیگر نیز مهم است؛ چون مجموعه کوتاه تلویزیونی مک‌لین با نام *Out on a Limb* (۱۹۸۷) او را تصویر می‌کرد که به خلسه می‌رود و با مک فرسون و جان به‌طور زنده، در مقابل دوربین، ارتباط روحی برقرار می‌سازد. بدین ترتیب میلیون‌ها نفر در آمریکا و بیرون از این کشور برای نخستین بار از طریق ری پرسون با پدیده وساطت روحی آشنا شدند.

### پی‌نوشت

۱. مراد جرج برنارد شاو (George Bernard Shaw) نمایش‌نامه‌نویس پر آوازه انگلیسی است و مراد از ژان قدیسه، ژاندارک است. م.
۲. این فهرست نه فقط شامل استادان عروج‌کرده، راهنماهای روحانی، فرشتگان، برون‌زمینی‌ها، شخصیت‌های مختلف تاریخی (عیسی، پولس و دیگران)، خدا / «مبدأ المبادی»، خدایان و بانوخدایان عهد باستان، و ناآگاه جمعی یا ذهن کلی است بلکه «موجودات گروهی»، حیوانات مجسم یا غیرمجموعه (دلفین‌ها، وال‌ها)، ارواح طبیعت یا «ارواح بدکار»، کوتوله‌های حافظ گنج، پری‌ها، گیاهان و در نهایت «نفس عالی» واسطه را نیز شامل می‌شود. حتی یک واسطه خاص ادعا کرده است که با «کمپته» — یعنی یک آگاهی هندسی مرکب از یک خط، یک مارپیچ و یک مثلث چند بعدی — در تماس بوده است (Ridall, Channeling).
۳. این واژه‌ها هنوز تثبیت شده نیستند. برای اطلاع از رویکردها و نظریه‌های متفاوت و نیز پژوهش‌های موردی نگاه کنید:

*Lewis, Ecstatic Religion; Tart, Altered States of Consciousness; Bourguignon, Religion, Altered States of Consciousness and Social Change; id., Possession Crapanzano and Garrison, Case Studies in Spirit Possession; sharma, Ecstasy; Crapanzano, Spirit Possession; Goodman, Ecstasy, Ritual and Alternate Reality.*

۴. این امر مستلزم این است که ما اصطلاحی مانند «Deity» یا «divine» را، آن‌گونه که ون بارن و لانچکوفسکی به‌کار می‌برند، به معنای وسیعی بگیریم. چون برای مثال فرشتگان ظاهراً صلاحیت توزیع وحی آسمانی را دارند اما خودشان «deity» یا «divine» نیستند. «موجودات عالم بالا» که در وساطت روحی با آنها ارتباط برقرار می‌شود نیز باید این صلاحیت را داشته باشند؛ چراکه سخنگوی «عالم بالا» هستند. به بیان دقیق، اصطلاحاتی که ون بارن و لانچکوفسکی به‌کار بسته‌اند مشکل‌آفرین‌اند چون پیش‌فرض‌های الاهیاتی پنهانی را آشکار می‌سازند. یک بدیل از لحاظ مابعدالطبیعی می‌تواند «موجودات فراتجربی» باشد که پلتوئیت پیشنهاد کرده است (Platvoet, *Comparing Religions*: 30).

۵. آندرسون «بی‌اختیاری» را به‌عنوان اصطلاحی عام برای هر دو گروه به‌کار می‌برد و آن را به «رفتاری،

- گفتن یا نوشتن، که فاعل منکر ضبط و مهار ارادی آن است» تعریف می‌کند (6: channeling).
۶. کلیمو در *Channeling* (185-201) برخی انحای دیگر وساطت روحی را شرح می‌دهد. دسته «وساطت روحی جسمانی» که در آن واسطه یا موجود بر محیط جسمانی (شفای بیماری‌ها، تجسم ارواح، حرکت دادن یا خم کردن اشیا) اثر می‌گذارد اما در آن از «انتقال اطلاعات» خبری نیست و بر این اساس در تعریف کلیمو نمی‌گنجد. به علاوه این گروه به احضار ارواح کلاسیک اختصاص بسیار دارد، اما به وساطت روحی «عصر جدید» اختصاص ندارد. من وساطت روحی رؤیایی را نیز خارج می‌کنم؛ هرچند شاید مردم رؤیا را وحی تلقی کنند و «عصر جدید» باوران، اغلب، اهمیت زیادی برای رؤیایها به‌عنوان حاملان بینش‌های شهودی قائل‌اند. به همین دلیل، توجیهی برای این دیدگاه کلیمو هست که رؤیایها وساطت روحی محسوب می‌شوند. اما این به معنای متعارف این اصطلاح حتی در خود خرده‌فرهنگ «عصر جدید» نیست. و آخر اینکه دسته «وساطت روحی مبتنی بر خواب» کلیمو متضمن شناخت عالی‌ای است که اعتقاد بر این است که در حال خواب در مغز «کاشته» می‌شود و بعداً به یاد می‌آید. مطابق تعریف کلیمو، این نیز وساطت روحی محسوب می‌شود اما صرفاً به معنای فنی کلمه، ظاهراً اشاره دارد به یک باور، نه یک پدیده یا تجربه.
۷. برای نمونه OtC و Ridall, Channeling (کوت‌نوشت‌هایی مانند این، به منابع «عصر جدید» اشاره دارند که در بخش دوم تحلیل شده‌اند. به فهرست موجود در پیوست رجوع کنید).
۸. برای اطلاع از وساطت روحی به مثابه «اجرا» رجوع کنید به: Spangler, *Channeling*: 14-15.
۹. به‌ویژه که می‌گوید: «روشن نیست که فرایند خلاق یا خودجوش یا تفکر شهودی همان فرایندی باشد که ظاهراً در آن یک شخصیت یا موجود بیرونی دخیل است» Hastings, *Tongues*: 5-6 در مورد گونه‌های متفاوت وساطت روحی که هستینگز وارد کرده است، نیز وضع از این قرار نیست.
۱۰. کلیمو خود به این نکته توجه داده است: «جفری میشلو (Jeffrey Mishlove) ... اظهار می‌دارد که مطلب تا حد زیادی به عبارت «گفته می‌شود» در این تعریف بستگی دارد — روشن است که واسطه‌ها، منابع ادعایی آنها و پیروان گوناگون این پدیده هستند که خرده‌فرهنگ وساطت روحی را که خرده‌فرهنگی جهانی و دارای رشد سریع است شکل داده‌اند، همان‌هایی که می‌گویند منابعی که پیام‌ها از آنها دریافت می‌شود، از سطح دیگری از عالم واقع هستند (2: Klimo, *Channeling*).
۱۱. برای نمونه رجوع کنید به: Kautz & Braon, *Channeling*; Ridall, *Channeling*; Klimo, *Channeling*, part 4 به‌طور معناداری وساطت روحی باز و فنون وساطت روحی را در ارتباطی نزدیک مورد بحث قرار داده است.
۱۲. Ridall, *channeling*, 109. cf. Hastings, *Tongues*, 159. درباره واسطه‌های ارتجالی یا شهودی سخن می‌گویند و این را وساطت روحی به حساب می‌آورند.
۱۳. ولی به رغم تصوراتی که اصطلاح «وساطت روحی» به ذهن‌خطور می‌دهد واسطه‌های «عصر جدید» چه بسا آن را به‌عنوان «حلول» یک موجود بیگانه تجربه نمی‌کنند بلکه به صورت «آمیختن» با آگاهی دیگری تجربه می‌کنند. این مسئله را دورین هیوز (Dureen Hughes) در مقاله‌ای با نام «Blending» مطرح ساخته است.

۱۴. برای نمونه، بنگرید به بحث «صداها و نگاه‌ها» در underhill, *Mysticism*: 266-297.
۱۵. برای یک فهرست کامل الفبایی از همه کتبه‌نوشته‌ها به ضمیمه مراجعه کنید.
۱۶. برای اطلاعات عمومی درباره کیسی به SoS, SP, TiR مراجعه شود. TiR کامل‌ترین شرح حال است و SoS شامل اطلاعات تکمیلی درباره آخرین سال‌های زندگی کیسی است. SP عمدتاً بر پیش‌گویی‌های کیسی متمرکز است. برای اطلاعات عینی‌تر درباره کیسی، پسر و نوه‌اش و A.R.E (به متن بنگرید) مراجعه کنید به: Melton, Clark and Kelly, *New Age Encyclopedia*, 88-93. Cf also Klimo, *Channeling*, 113-116. برای یک تجلیل دلپسند الاهیاتی نگاه کنید به: Drummond, *unto the churches*.
۱۷. شرح حالی بسیار مختصر در کتاب PST، صفحات ۲۴۰ تا ۲۴۱ آمده است.
۱۸. برای کسب دیدگاه‌های کلی نگاه کنید به: Melton, Clark and Kelly, *New Age Encyclopedia*: 274-278; Klimo, *Channeling*: 28-34; Hastings, *Tongues*: 72-78 Hanegraaff, *Channeling-literatuur*, 12-20. تحلیل‌های درباره تعالیم ست در Hanegraaff, *Channeling-literatuur*, 12-20 آمده است.
۱۹. ایماژیسم (از لفظ ایماژ = تصویر، کنایه). مکتبی است که از مکتب کلاسیک و مکتب سمبولیسم فرانسه ناشی شده است. ایماژیسم، مکتبی در شعر که در ۱۹۰۹-۱۹۱۷ در انگلستان و آمریکا رونق داشت. اگرچه ایماژیست‌ها از لحاظ سبک و عقیده به سرعت منشعب شدند، این مشخصات در آثار آنان موجود است: (۱) بیان فشرده و تلویحی و مشحون از اشارات به ادبیات قدیم و گاهی وقایع زندگی شاعر؛ (۲) استعمال الفاظ محاوره‌ای و اوزان جدید؛ (۳) احتراز از بیان صریح و مستقیم احساسات و عواطف؛ (۴) استعمال کنایات و استعارات (گاهی دور از ذهن)؛ (۵) لحن هجوآمیز و تعرض‌آمیز نسبت به آرمان‌ها و جوامع معاصر. (دائرةالمعارف مصاحب، ج ۱، مدخل ایماژیست‌ها). م
۲۰. برای نمونه نگاه کنید به God of Jane.
۲۱. اطلاعات عمومی: Melton, Clark and Kelly, *New Age Encyclopedia*, 129-32; Hastings, *Tongues*, 98-113; Klimo, *channeling*, 37-42, *skutch, Journey*. برای تحلیل‌هایی که درباره این تعلیم انجام گرفته: Wapnik, *channeling-literatuur*, 28-33, Koffend, *Gospel According to Helen*, 74-90 *meaning of forgiveness* تفسیری خوب است. کتاب‌های دیگری که مبنای آنها «درسی» است را واپنیک (Wapnik) اف وون (F. Vaughan) و ر. والش (R. valsh) گ. یامپولسکی (G. Jompolsky) و تارا سینگ (tara sing) نوشته‌اند.
22. Cf. the video, *The Story of A course in Miracles*, Part 1: the Forgotten Song, part 2: the Song Remembered.
- بخش دوم شامل شمار زیادی از شهادت‌های مشخص است.
۲۳. اطلاعات کلی: Melton, Clark and Kelly, *New Age Encyclopedia*, 428, Cf. Bednarowski, *New Religions and the theological Imagina in America*, Bloomington/Indianapolis, 1989; Rhodes, *New Age Christology of David Spangler*, 402-418. تحلیلی است جالب
۲۴. RBNA 39-43 رجوع کنید به: Hughes, "Blending" وصف اسپنگلر از تجارب و ساطت روحی

- خودش ظاهراً مؤید ترجیحی است که هیوز برای اصطلاح "blending" آمیزش نسبت به Channeling (وساطت روحی) قائل است.
۲۵. رجوع کنید به فصل «Fomative Forces and higher dimensions of spirit»، نوشته اسپنگلر در RW (رجوع کنید به فصل پنجم).
۲۶. شهری در ولایت سامرست در جنوب غربی انگلستان. افسانه‌های بسیاری درباره آن وجود دارد. بر طبق یکی از آنها، قدیس یوسف رامه‌ای اولین کلیسای انگلستان را در اینجا بنا نهاد. بر طبق روایتی دیگر، گلاستنبوری جزیره اولان افسانه آرثرانس است.
27. Hexham, Freaks of Glastonbury and. Bowman Drawn to Glastonbury. از پیشینه
۲۸. برای اطلاعات عمومی: Melton, Clark and Kelly, *New Age Encyclopedia*, 375, Klimo, *Channeling*, 42-45. and SoM.
۲۹. در افسانه‌های یونانی، جزیره‌ای بزرگ در دریای مغرب؛ به روایت افلاطون، که آن را یوتوپیا توصیف می‌کند، تمدن بلندپایه‌ای داشت و بعد زلزله خرابش کرد. تحقیقات زیادی درباره واقعی بودن این جزیره انجام شده است (دایرة المعارف مصاحب، مدخل آتلانتیس). م
۳۰. برای برخی اطلاعات مربوط به شرح زندگی. نک: LJ and Klimo, *Channeling*, 141-144.
۳۱. برای اطلاعات عمومی نک: Melton, Clark and Kelly, *New Age Encyclopedia*, 270-272. بیشتر مطالب مربوط به شرلی مک‌لین با نگاه شکاکانه نوشته شده اند. نک: Gardner, *Issness is her Business*. کتاب *channeling in to the New Age* اثر گوردون به جهت جامعیتش قابل ذکر است، والا به‌سختی می‌توان آن را به‌عنوان یک متن علمی جدی گرفت.

### کتاب نامه

- Andersom, Rodger (1988), "Channeling", *Parapsychology Review* 19:5.
- Babbie, Eral (1990), "Channels to Elsewhere", in: Robbins & Anthony, *In Gods We Trust*.
- Barren, Th.P van (1951), *Voorstellingen van openbaring phaenomenologisch beschouwd: Proeve van inleidend onderzoek, voornmelijk aan de hand der primitive en oude godsdiensten*, Utrecht Schotnus & Jens.
- Hastings, Arthur (1991), "With the Tongues of Man and Angels: A Study of Channeling", *Holt*, Fort Worth: Rinehart & Winston inc.
- Klimo, Jon (1987), *Channeling: Investigations on Receiving Information From Paranormal Sources*, Wellingborough: Aquarian Press.
- Knight, J. Z. (1987), *A State of Mind: My Story- Ramtha: The Adventure Begins*, New York: Warner Books.
- Lanczkowski, G. (1986), "Inspiration: Religionsgeschichtlich", in: *Die Religion in Geschichte und Gegenwart*, J. C. B. Mohr (Paul Siebeck), Tübingen, reperi: Vol. 3, 773-775.
- Riordan, Suzanne (1990), "Channeling", in: Clark & Kelley Melton, *New Age Encyclopedia*, 97-104.
- Roberts, Jane (1981), *The God of Jane: A Psychic Manifesto*, New York: Prentice Hall Press.
- Roman, Sanaya (1986), *Personal Power through Awareness: A Guidebook for Sensitive People*, Tiburon: H. J. Karmer.
- Skutch, Robert (1984), *Journey without Distance: The Story behind A Course of Miracles*, Berkley, Celestial Arts.
- Spangler, David (1976), *Revelation: The Birth of a New Age*, Findhorn Foundation: The Park, Forres 1977.
- Sugrue, Thomas (1970), *There is a River: The Story of Edgar Cayce (1942)*, New York: Dell Publ.
- Zakav, Gary (1979), *The Dancing Wu-Li Masters: An Overview of the New Physics*, New York: William Marrow & Co.